

راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده‌اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره‌هایی می‌بینید که متشکل از شماره نکته‌ی تقریر شده و شماره صفحه‌ی مد نظر است (مثلاً ۱۵۰/۵) تقریر ۵ در صفحه ۱۵۰) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام "متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی" می‌توانید ببینید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریع‌تر آورده شده است. خوشحال می‌شویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : ۰۹۳۶۳۲۱۱۷۳۰ ، پیام‌رسان‌های ایتا و بله؛

*-صوت ۱۳۲ ادامه اجتماع الوجوب الغیری مع الحرمة النفسیه

*- ۲۹۵/۲ وَأَنَّ رُوحَهَا بِمَا تَسْتَبْعُهُ مِنْ إِدَانِهِ وَمَسْئُولِيهِ ثَابِتٌ.

: هذا الخروج حرامٌ بمقتضى النهى عن التصرف فى مال الغير ؛ و واجب بمقتضى أنه مقدمة للواجب فله وجوب الغیری؛ ولكن هذا الحرمة و هذه الوجوب حرمة و وجوب عقلی و خطاب در کار نیست و ليس شرعياً لأن الخطاب الشرعى لا يمكن ان يوجد هناك بمقتضى قاعدة الاضطرار بسوء الاختيار لا ينافى الاختيار خطاباً؛ ولكن و ملاكات على حالها ؛

۲۹۵/۳ وفى كلِّ حاله يثبت فيها امتناع اجتماع الأمر والنهى : میگویند این امر و هی که ما از سخن گفتیم آیا این امر و نهی هر دو نفسی باشد یا هر دو غیری باشد یا یکی نفسی و یک غیری باشد. آیا در این بحث تفاوتی وجود دارد. ایشون میفرماید نه فرقی نمیکند و در همه این حالات میتوان روی آن بحث کرد.

مثال هر دو نفسی : الصلاة فى دار مغصوبه. صلّ امر نفسی است و لا تغضب امر نفسی است.

مثال هر دو غیری : مثل وضویی که میخواهید بگیرید برا نماز از یک طرف واجب است و از طرف دیگر اضرار به نفس باشد.

مثال غیری و نفسی : از جمله همان خروج غصبی. خروج غصبی نفسی است چون لا تغضب شامل آن شده و از یک طرف مقدمه تخلص من الغصب است و بالغیر واجب است.

*- ۲۹۵/۵ : ثمرة البحث فى اجتماع الأمر والنهى :

*- اینکه بگویم جایز است اجتماع امر و نهی یا بگویم جایز نیست ، چه ثمره ای دارد؟

مرحوم مظفر در جایی که رابطه میان دو دلیل عموم و خصوص من وجه است اینجا از جمله مواردی است که ممکن است شک و شبهه ایجاد بشود که آیا تراحم است یا تعارض است یا اجتماع امر و نهی.

بعد میگفتند برای تفکیک که کدام است باید بینیم آیا دلیلین در مرحله دلالت التزامی میان شان تنافی از نوع تکاذب وجود دارد که همدیگر را نفی کنند و تکذیب کنند این دلیل به دلالت التزامی میگوید دلیل مقابل من اصلاً جعل نشده و دلیل دیگر میگوید دلیل مقابل من اصلاً جعل نشده است این از نوع تعارض است.

اگر این حالت نبود که به دلالت التزامی میان دو دلیل تکاذب نبود یا تراحم است یا اجتماع امر و نهی است. میگفتند اگر مندوحه نباشد این تراحم است و اگر مندوحه باشد از باب اجتماع امر و نهی است.

مندوحه یعنی راه فرار یعنی راه دیگر یعنی امکان داشتن برای اینکه کار دیگری انجام بدهید یا قدرت علی تخلف عن الحرمه مثلاً شما میتوانید نماز را در دار غصبی بخوانید یا میتوانید در جای مباح بخوانید یعنی امکان دارد شما از جای غصب به سمت جای مباح بروید و راه حل فرار دارید. مثل برای نجات طرف دو زمین وجود دارد یکی غصبی است و یکی مباح ولی خودت به سوء اختیار میروید رفتی سراغ غصبی.

مندوحه نباشد مثل کسی که در آب غرق می شود و شما برای انقاذ غریق ناچاری از زمین غصبی رد بشوید. راه حل دیگری ندارید یعنی مندوحه ندارید؛ و ترتب اینجا مطرح میشود. این نظر مرحوم مظفر بود و قائل به عدم امتناع بود.

ولی شهید صدر اینگونه میفرماید اگر ما قائل به امتناع امر و نهی شدیم و گفتیم نمیشود امر و نهی یکجا جمع بشود تا این را گفتیم مسأله وارد باب تعارض میشود تا اینجوری شد ما دلیل نهی را بر امر مقدم میکنیم چون اطلاق نهی شمولی است و اطلاق امر بدلی است.

قبلاً در تنویعات اطلاق داشتیم وقتی مولا میگوید دروغ نگو شامل همه افراد دروغ میشود ولی میگوید صلّ صلاة الظهر صلاة ظهر بی نهایت فرد دارد. باز زمانی نماز ظهر تا نماز عصر میتوان در ثانیه و به ثانیه آن نماز ظهر را خواند یا در هر مکانی یعنی افراد زیادی دارد این صلّ صلاة الظهر. ولی مولا یک نماز ظهر را از تو خواسته است.

از آنجایی که اطلاق نهی اطلاق شمولی است یعنی من در هر صورتی به تو میگویم در هر حالتی غصب نکن ولو اینکه بخوای نماز بخوانی نباید غصب کنی ولی اطلاق امر بدلی است نماز دو فرد دارد یکی غصبی و دیگری مباح؛ من که از تو غصبی را نخواستم مباح آنرا را بیاور یعنی در باب صلاة ما دستمان باز است و هر فردی را میشود بجا آورد ولی در باب نهی دست مان باز نیست و نمیتوانیم هر فردی را خواستیم انتخاب نکنیم بلکه باید همه افرادش را ترک کنیم.

*- البته اینکه در زمین غصبی نزدیک بود نمازش قضا بشود، این یک بحث دیگری است بین نماز قضاء شدن و حضور در زمین غصبی ولی فعلاً به آن نرسیدیم. در مثال بالا فرض این است که وقت دارد.

